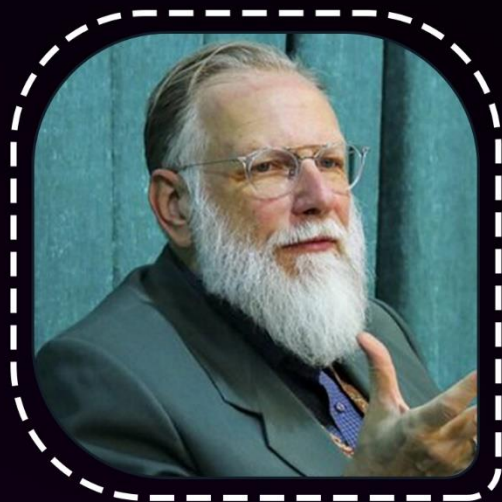


# آیه در آینه



## وظایف اخلاقی خداوند در قرآن کریم

گفتگوی میثم غلامی با محمد لگنهاوسن  
به میزبانی مجازی خانه اخلاق پژوهان جوان  
سه شنبه ۷ اردیبهشت | ساعت ۱۴



با استفاده از قابلیت لایو اینستاگرام  
بخش مستقیم صوتی از تلگرام و کلابهاوس

@EthicsHouse  

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جلسه اول سلسله گفتگوهای رمضانی (آیه در آینه)

**عنوان:** وظایف اخلاقی خداوند در قرآن کریم

دکتر محمد لگنهاوسن

سه شنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۰

به قلم: علی عزیزاده

## چکیده:

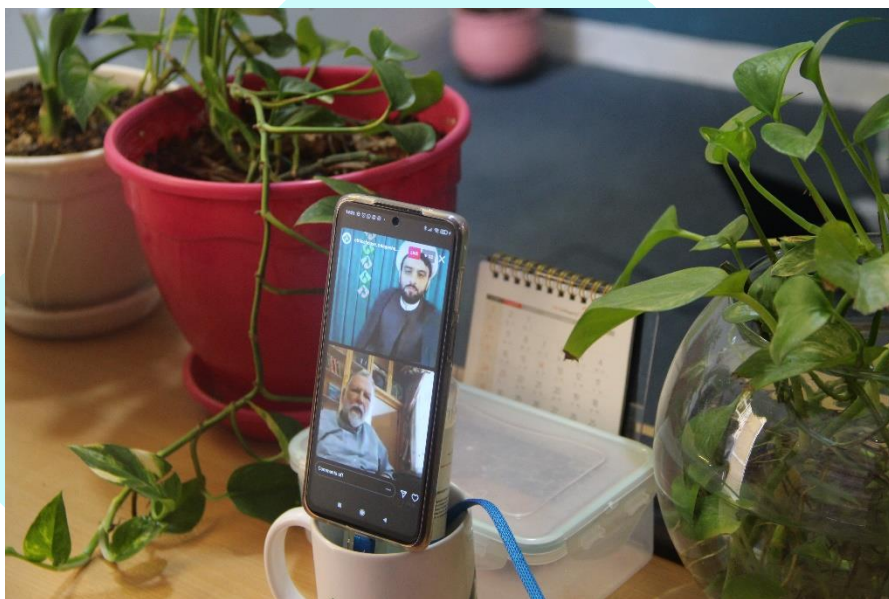
آنچه در ادامه می‌خوانید متن اولین جلسه از سلسله گفتگوهای رمضانی با دکتر محمد لگنهاوسن است. ایشان در این جلسه درباره چگونگی تصویر مفهوم وظیفه درباره خداوند صحبت می‌کنند. به عقیده دکتر لگنهاوسن خداوند نیز وظایفی دارد، اما این وظایف محدود به آن‌هایی است که خود خداوند به عهده گرفته است و دیگران نمی‌توانند برای او وظیفه‌ای تعیین کنند.

**میثم غلامی:** دکتر لگنهاوسن تاکنون در حوزه‌های متنوعی همچون فلسفه علم، زیبایی‌شناسی، منطق، مباحث مربوط به الهیات مسیحی و ... فعالیت علمی داشته‌اند. ایشان عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره) هستند. آقای دکتر در سال ۱۹۹۰ به دعوت انجمن حکمت و فلسفه به ایران آمدند و تا کنون در مراکز آموزشی مختلفی مثل دانشگاه باقرالعلوم، مؤسسه امام خمینی (ره)، دانشگاه مفید، دانشگاه ادیان و ... تدریس داشته‌اند. از دکتر لگنهاوسن نوشته‌های متعددی در زمینه‌های مختلفی منتشر شده است که به دلیل کمبود وقت به آن‌ها اشاره‌ای نمی‌کنم. بنای ما در این جلسات بر این است که به مباحث مربوط به اخلاق در قرآن بپردازیم. البته هر کدام از اساتید مدعو با رویکرد خاص خودشان به این مباحث می‌پردازند.

موضوع بحث جنابعالی «وظایف اخلاقی خداوند در قرآن» است. این عنوان کمی عجیب است، چون ممکن است به ذهن کسی خطور کند که چه‌طور ممکن است خداوند نیز وظایفی داشته باشد؟ با این حال وقتی به آیات قرآن رجوع می‌کنیم، در موارد متعددی به تعبیری برمی‌خوریم که چنین معنایی را به ذهن متبادر می‌کنند؛ آیاتی همچون: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»<sup>۱</sup> (خدا بر خود رحمت و مهربانی را فرض نمود)، «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبِنَا أَنَا وَرَسُولِي

<sup>۱</sup>. سوره انعام، آیه ۵۴

إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»<sup>۲</sup> (خدا [در لوح محفوظ] نگاشته و حتم گردانیده که البته من و رسولانم [بر دشمنان] غالب شویم، که خدا بسیار قوی و مقتدر است)، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»<sup>۳</sup> (و هیچ جنبنده در زمین نیست جز آنکه روزیش بر خداست) و ... به نظر می‌رسد خداوند در این آیات انجام دادن یک سلسله وظایف اخلاقی را بر خود واجب دانسته است. مفهوم این آیات چیست؟



**محمد لگنهاوسن:** شما خیلی خوب به پاره‌ای از نکاتی که بنده در ذهن داشتم اشاره کردید. برخی به دلایلی با وظیفه یا تکلیف داشتن خداوند مخالفند. شماری از استدلال‌های عقلی این گروه عبارتند از:

۱. اولاً ما نمی‌توانیم بپذیریم که خداوند تحت حاکمیت فرامین عقل انسان بوده و همچون سایرین تکالیف یا وظایفی داشته باشد.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۱

۳. سوره هود، آیه ۶

۲. ثانیاً ما نمی‌توانیم خداوند را به خاطر هیچ یک از کارهایش ملامت کنیم. این نشان می‌دهد که خداوند هیچ تکلیفی ندارد، چرا که اگر چنین نبود، چنان‌چه خداوند به تکالیفش عمل نمی‌کرد، ما می‌توانستیم او را ملامت کنیم.
۳. هر کس که وظیفه‌ای دارد، دست کم باید قابل تصور باشد تا بتوانیم او را ملامت کنیم. حال آن‌که چنین چیزی در مورد خداوند صدق نمی‌کند.
۴. هرگاه کسی از انجام وظایفش خوددای کند، باید او را مجازات کنیم. حال آن‌که نمی‌توان خداوند را مجازات کرد.

علاوه بر این برخی برای مخالفت با این ایده به یک استدلال نقلی نیز متوسل شده‌اند. در قرآن می‌خوانیم: «لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ»<sup>۴</sup> (خداوند در برابر هیچ یک از کارهایی که می‌کند، بازخواست نمی‌شود ولی مردم بازخواست می‌شوند)

اجازه بدهید ابتدا به اشکال نقلی پاسخ بدهم. پاسخ همان آیاتی است که جنابعالی در ابتدای بحث قرائت کردید (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ و...) امثال این آیات در قرآن کم نیستند و هر کس که مدعیست خداوند هیچ وظیفه‌ای ندارد ابتدا باید از عهده این آیات بریاید. به علاوه روایات فراوانی نیز موید این امر هستند. برای مثال خداوند در حدیثی قدسی می‌فرماید: «بر خودم واجب کردم که عشق من به کسانی برسد که به یکدیگر محبت می‌کنند.» در حدیث قدسی دیگری می‌خوانیم: «من ظلم کردن را بر خود حرام کردم و آن را بر بندگان خویش نیز حرام می‌کنم» امام علی (علیه السلام) نیز در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «خداوند برای من که ولیّ امر و زمامدار شما هستم، بر شما حقی مقرر داشته و همان گونه که مرا بر شما حقی است، شما را نیز بر من حقی است.»<sup>۵</sup> حضرت در ادامه توضیح می‌دهند که حقوق همواره متقابل هستند، اما این مسأله یک استثنا دارد و آن خداست. او بر همگان حق دارد اما کسی بر او حقی ندارد. با این حال سخن حضرت در

<sup>۴</sup> . سوره انبیا، آیه ۲۳

<sup>۵</sup> . فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي لِي عَلَيْكُمْ (نهج البلاغه دشتی)



این جا پایان نمی‌یابد و ایشان در ادامه، بحث جالب‌تری را مطرح می‌کنند و می‌فرمایند: درست است که ما حقی بر خداوند نداریم، اما همان‌طور که بندگان وظیفه دارند خدا را عبادت کنند، خداوند نیز وظیفه دارد که آن را جبران کند. با خواندن این بخش از نهج‌البلاغه ممکن است چند مسأله مهم برای ما پیش بیاید:

۱. لازمه گرفتن حق این است که صاحب حق قدرت داشته باشد. حال آن که در رابطه خداوند و انسان‌ها چنین چیزی صحیح نیست، چرا که انسان‌ها چنین قدرتی ندارند. ۲. با توجه به این که ممکن نیست از خداوند به سبب عدالتش خلافتی سربزند، مفهوم

وظیفه‌داشتن او چیست؟

پرسش این است که اگر خداوند در برابر بندگان پاسخگو نیست، پس در مقابل چه کسی پاسخگو است؟ پاسخ این است که خداوند در مقابل خودش پاسخگو است. ۳. به طور کلی چگونه می‌توانیم متوجه وظایف خدا (یا آن‌طور که در برخی از کتب کلامی آمده: وجوب علی الله<sup>۶</sup>) بشویم؟

برای پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها

در گام نخست باید به منطق وظایف توجه کنیم: به طور مثال اگر X وظیفه دارد که کاری را برای Y انجام بدهد (به عبارت دیگر Y حقی بر گردن X دارد) این به معنای آن نیست که X باید پاسخگوی Y نیز باشد. بگذارید این مطلب را با مثالی روشن‌تر کنیم: فرض کنید من مطابق قوانین کشور وظیفه دارم که فرزندان خود را تربیت کنم. این وظیفه سبب می‌شود، تا فرزندان من برگردن من حقی داشته باشند. حال اگر من به وظیفه‌ام عمل نکنم، این فرزندان من نخواهند بود که یقه‌ام را می‌گیرند، بلکه این دولت است که مرا بازخواست

<sup>۶</sup>. در مقابل «وجوب علی الله»، «وجوب من الله» قرار دارد. «وجوب من الله» به معنای تکلیف‌هایی است که به سبب دستور خداوند بر عهده بندگان است.

خواهد کرد. خداوند نیز در رابطه با مخلوقاتش وظایفی را بر عهده دارد، اما لازمه این سخن این نیست که خداوند پاسخگوی بندگانش باشد.

پرسشی که در این جا پیش می‌آید این است که اگر خداوند در برابر بندگانش پاسخگو نیست، پس در مقابل چه کسی پاسخگو است؟ پاسخ این است که خداوند در مقابل خودش پاسخگو است.

نکته بعدی درباره مجازات است. وقتی کسی حقی را نقض می‌کند یا وظیفه‌ای را انجام نمی‌دهد، معمولاً مجازات می‌شود، اما چنین مطلبی در مورد خداوند قابل قبول نیست. توجه به این نکته سبب شد تا برخی از فیلسوفان مسلمان به طور کلی وظیفه‌داشتن خداوند را رد کنند. در پاسخ باید به این اشکال باید به چند نکته توجه کنیم:

۱. تمام کارهای خلاف الزامات قابل مجازات نیستند. به طور مثال اگر قانونی تصویب شود، شهروندان وظیفه دارند که به آن قانون عمل کنند. حال اگر این قانون به دلیل ضعف قوه مجریه به خوبی اجرا نشود، کسی نمی‌تواند شهروندان را مجازات کند. در این مثال اگرچه شهروندان به وظیفه خود عمل نکرده‌اند، اما نمی‌توان ایشان را مجازات کرد. بنابراین صرف این که ما نمی‌توانیم خدا را مجازات کنیم، به این معنا نیست که او وظیفه‌ای ندارد.

۲. هر چند کسی نمی‌تواند خداوند را ملامت کند، اما در شرایطی غیرممکن، چنین چیزی امکان دارد. این سخنی برآمده از عقل نیست! این چیزی است که خود قرآن بارها به آن اشاره کرده است: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۷</sup> (و پروردگار تو از پشت بنی‌آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی

می‌دهیم. تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی‌خبر بودیم) همان‌طور که می‌بینید خداوند در این آیه می‌گوید اگر من چنین پیمانی از شما نمی‌گرفتم، ممکن بود در قیامت شکایت کنید که از این مطلب غافل بودید. این آیه باعث می‌شود تا ما بتوانیم شرایط غیرممکنی را تصور کنیم که انسان‌ها در آن می‌توانند از خدا شکایت کنند. در آیات دیگر قرآن هم می‌خوانیم که خداوند پیامبرانش را فرستاده تا کسی دیگر حق شکایت نداشته باشد. گویا اگر خداوند چنین کاری نمی‌کرد، ما می‌توانستیم از او شکایت کنیم.

۳. سومین پاسخ که به لحاظ فلسفی جالب‌تر است مربوط به فعل گفتاری است. ما وقتی وارد گفتگویی می‌شویم نسبت به یکدیگر وظایفی پیدا می‌کنیم یا حداقل می‌توانیم وظایفی پیدا کنیم. در واقع ما در این پاسخ پلی بین «هست» و «باید» می‌سازیم و از این که X به Y قول انجام‌دادن کاری را داده است، به این نتیجه می‌رسیم که او باید این کار را انجام بدهد، مگر این که دلیل خاصی برای انجام‌ندادن وظیفه‌اش داشته باشد. وقتی خداوند عهدی با انسان‌ها می‌بندد، هر دو طرف در قبال این عهد وظایفی دارند. این وظیفه‌داشتن یک چیز کاملاً منطقی است. اگر بخواهیم این نکته را انکار کنیم، دیگر به طور کلی چیزی به نام عهد معنایی نخواهد داشت. به عبارت دیگر اگر یکی از طرفین عهد بتواند هر کاری که دلش می‌خواهد انجام بدهد، دیگر این‌جا عهدی در کار نخواهد بود.

نکته‌ی دیگر که باید به آن توجه کرد این است که این خود خداست که وظایفی را بر عهده خود گذاشته است و این‌طور نیست که کسی از بیرون این وظایف را بر او بار کرده باشد.

**میثم غلامی:** آیا وظیفه‌داشتن خدا با قدرت مطلق او تناقض ندارد؟



**محمد لگنهاوسن:** همان طور که عرض کردم، وظیفه داشتن خداوند به این معنا نیست که باید قدرتی فراتر از او وجود داشته باشد، بلکه این خود خداوند است که این وظایف را بر عهده خود می‌گذارد.

**میثم غلامی:** آیا این که خداوند صرفاً در برابر خود پاسخگو باشد، اثری هم دارد؟

**محمد لگنهاوزن:** وقتی در قرآن می‌خوانیم: «خدا بر خود رحمت و مهربانی را فرض نمود»، متوجه می‌شویم که این وظایف از سوی خود خداوند بر او بار شده است. برخی می‌گویند: خداوند علاوه بر این وظایف، وظایف دیگری نیز دارد که فراتر از او هستند. البته بنده نمی‌توانم این را قبول کنم. چندی پیش یکی از الهیات‌دان‌های مسیحی با من بحث می‌کرد و قائل به چنین وظایفی برای خدا

بود. پس ما نمی‌توانیم وظایفی را که به کمک عقل برای خودمان قائل شده‌ایم، بر عهده خداوند نیز بگذاریم. ما صرفاً می‌توانیم وظایفی را بر عهده خداوند بگذاریم که خود او آن‌ها را در قرآن تصدیق کرده است.

---

ما نمی‌توانیم وظایفی را که به کمک عقل برای خودمان قائل شده‌ایم، بر عهده خداوند نیز بگذاریم. ما صرفاً می‌توانیم وظایفی را بر عهده خداوند بگذاریم که خود او آن‌ها را در قرآن تصدیق کرده است.

---

است. تنها استثنایی که ممکن است در این جا وجود داشته باشد همان بحث مربوط به فعل گفتاری است که اندکی قبل از آن سخن گفتیم. با این حال حتی در این باره نیز آیاتی در قرآن وجود دارد که بروفاداری خداوند به قول‌هایش تأکید می‌کند.

**میثم غلامی:** وقتی در فلسفه اخلاق از وظیفه سخن می‌گوییم، تبادر ذهنی ما به سمت وظیفه کانتی می‌رود. آیا تصویر ذهنی شما از وظیفه، با وظیفه کانتی نسبتی دارد؟

**محمد لگنهاوسن:** از محمد عبدالله درآز که یک نویسنده مصری است، کتابی به نام «دنیای اخلاقی قرآن» منتشر شده است. او در ابتدای کتابش از این سخن می‌گوید که عقل چگونه

می‌تواند وظایفی را ایجاد کند و در ادامه بحث را به کانت می‌کشاند و مدعی است که میان وظایف خداوند و وظیفه کانتی سازگاری وجود دارد. با این حال در این جا چند تفاوت وجود دارد. یکی از این تفاوت‌ها مربوط به آزادی است. کانت می‌گوید: این که ما می‌دانیم باید به وظایف خود عمل کنیم، نشانه آزادی ما است. به عبارت دیگر در حالی که ما میل مادی به انجام دادن کار نادرست داریم، باز هم قادر هستیم که بر این امیال غلبه کنیم. با این حال نمی‌توانیم چنین چیزی را برای خدا تصور کنیم، چرا که خداوند میلی ندارد تا بخواهد بر آن غلبه کند. پس وظیفه خداوند ناشی از آزادی او نیست.

**میثم غلامی:** با تصویری که شما از وظیفه ارائه می‌دهید، چه تفاوت ماهوی‌ای میان خدایی که وظیفه دارد و خدایی که وظیفه ندارد، وجود دارد؟ بله، این دو به لحاظ کلامی تفاوت‌های ظریفی دارند، اما سوال من این است که به لحاظ اخلاقی آیا وظیفه‌داشتن خداوند کمکی به رابطه بین خدا و بنده می‌کند یا نه؟

**محمد لکنه‌اوسن:** بله. وقتی ما به تصویری که خود خداوند از خویش ارائه داده است، دقت می‌کنیم، می‌توانیم با اوارتباط برقرار کنیم. گاهی خداوند تصویری از خود به نمایش می‌گذارد که با آنچه واقعاً هست تفاوت دارد، مثل تمثیلهایی که در آنها از جسم بودن خداوند صحبت شده است. ما می‌دانیم که این‌ها صرفاً تمثیل هستند و خداوند جسم ندارد، ولی وقتی خداوند می‌خواهد با ما ارتباط برقرار کند، از این تمثیلهای استفاده می‌کند. یکی از مباحث پیچیده‌ای که خود خدا در قرآن از آن سخن می‌گوید همین وظایفی است که بر دوش خود می‌گذارد. در این جا، هم کسی که دستور می‌دهد خداست و هم کسی که دستور را اجرا می‌کند. گویا خدا خود را به دو بخش جداگانه تقسیم کرده است، اما ما می‌دانیم که چنین چیزی با توحید سازگار نیست. به تازگی کتابی در آلمان دیدم که موضوعش وظیفه هر فرد در قبال خویش بود. نویسنده این کتاب می‌گوید: هر گاه از وظیفه فرد نسبت به خویش سخن می‌گوییم، در واقع داریم از یک دوگانه‌ی درونی سخن می‌گوییم. به عنوان

مثال من حال نسبت به من آینده وظایفی را برعهده دارم. با این حال همان طور که گفتیم با توجه به اعتقادات ما که خداوند را بیرون از زمان و مکان و ... می دانیم، چنین چیزی درباره او قابل تصور نیست.

**میثم غلامی:** وظیفه زمانی معنا دارد که شخص وجدان داشته باشد. اگر وجدانی در کار نباشد الزامی برای انجام دادن وظیفه نیز وجود نخواهد داشت. آیا می توان برای خداوند نیز مفهوم وجدان را تصور کرد؟

**محمد لگنهاوسن:** تصور مفهوم وجدان برای خداوند مشکل است. در کلام ما کسی از این که آیا خدا وجدان دارد یا خیر سخنی نگفته است، مگر این که منظورمان از وجدان این باشد که شخص نسبت به کاری که باید انجام بدهد علم داشته باشد. در این صورت بله، می توان گفت که خداوند نیز وجدان دارد.

**میثم غلامی:** با تقریری که جنابعالی

کردید، ما به نوعی مثل اشاعره قائل

به وظیفه «بلا کیف» هستیم. به این معنا که ذات و صفات خداوند از ذات و صفات ما کاملاً جدا و دیگرگونه است. در واقع گویا نظر جنابعالی این است که جنس وظایف ما و خداوند یکی نیستند.

**محمد لگنهاوسن:** بله، متفاوت است. اختلاف بنده و آقایان کاتولیک نیز بر سر همین بود.

آن ها قائل به این بودند که خداوند شخص (person) است، حال آن که چنین نیست. من در مقالات خود نیز به این بحث اشاره کرده ام و گفته ام که خداوند مثل انسان قوای ذهنی ندارد. اهمیت این مسأله در مباحث اخلاقی روشن می شود. مطابق دیدگاه سنتی، اخلاق چیزی است که ما به کمک آن امیال و گرایش های مختلف خود را تنظیم می کنیم. اگر با این

دیدگاه همراه باشیم، دیگر نمی‌توانیم برای خداوند وظایف اخلاقی تعیین کنیم، چرا که خداوند به طور مثال شهوت ندارد تا بخواهد فضیلتی مثل عفت داشته باشد. بنابراین وظایف ما با وظایف خداوند تفاوت عمده‌ای دارد. امروزه گرایشی در مسیحیت وجود دارد که تلاش می‌کند بیش از پیش تصویری انسان‌وار از خدا به نمایش بگذارد. کسانی که چنین گرایشی دارند مدعی‌اند که اگر ما چنین تصویری از خداوند ارائه ندهیم، نمی‌توانیم با او ارتباط برقرار کنیم. خرده‌ای که ایشان به من می‌گیرند این است که تصور بنده از خداوند تصویری نوافلاطونی است. با این حال فارغ از این که بپذیریم این تصویر نوافلاطونی است یا خیر، به نظر من دلایلی خوبی برای این تصویر متعالی از خداوند وجود دارد. بسیاری از دستورات اخلاقی از باب این که انسان یک حیوان اجتماعی است بیان شده است و ما می‌دانیم که چنین دستوراتی درباره خدا قابل تصور نیستند.

**میثم غلامی:** آیا این تصویری که از خدا داریم، به اولیای خدا نیز تسری پیدا می‌کند؟

**محمد لگنهاوسن:** از آنجایی که انسان‌ها درجات مختلفی دارند، طبعاً وظایف متفاوتی نیز دارند. کسی که نسبت به چیزی علم دارد، وظیفه دارد که از علم خود برای خدمت به مردم استفاده کند. در مقابل کسی که علم ندارد، طبعاً چنین وظیفه‌ای هم ندارد. بنابراین می‌توانیم بگوییم که انسان‌ها وظایف مختلفی دارند، اما به هیچ‌وجه نمی‌توانیم این وظایف را با وظایف خداوند همسان بدانیم. البته برخی از عرفا که به فناء فی‌الله می‌رسند مدعی‌اند که درست مثل خداوند می‌شوند، اما من به چنین مطلبی شک دارم.

**میثم غلامی:** آیا تفاوت داشتن صفات خداوند با ما، با نظریه تشکیک وجود تنافی دارد؟

**محمد لگنهاوسن:** اگر در نظریه تشکیک وجود، تفاوت داشتن انسان و جمادات، اشکالی ندارد، پس تفاوت داشتن انسان و خدا نیز ایرادی ندارد.

**میثم غلامی:** آیا می‌توانید کسی را معرفی کنید که در این زمینه کار تخصصی کرده باشد؟

**محمد لگنهاوسن:** بله، بنده برای این ارائه این بحث از دیدگاه‌های عبدالرزاق لاهیجی بسیار بهره برده‌ام. ایشان در کتاب‌های «گوهر مراد» به شکل مختصر و «سرمایه ایمان» به شکل مفصل‌تر درباره «وجوب علی الله» و «وجوب من الله» بحث کرده‌اند. هر چند بنده نمی‌توانم راه‌حل ایشان را نمی‌پذیرم، اما باز هم به نظرم ایشان مباحث بسیار جالبی را مطرح کرده‌اند.

**میثم غلامی:** اگر وظیفه را چیزی بدانیم که انجام‌دادن آن شایسته، بایسته و واجب است، آیا اصلاً می‌توان درباره اعمال خداوند چیزی غیر از وظیفه را تصور کرد؟ به عبارت دیگر آیا ممکن است عملی الهی خارج از محدوده وظیفه باشد؟

**محمد لگنهاوسن:** بله. مصداقش صفات ذات خداوند مثل قدرت و ... است. شاید باید این سوال را این‌طور بپرسیم: آیا در محدوده افعال خداوند، چیزی خارج از وظیفه وجود دارد؟ برای پاسخ بگذارید مثالی بزنم: این که قرار است فردا باران بیاید، وظیفه خدا نیست، چرا که خداوند پیش از این قولی در این باره نداده است. ممکن است کسی بگوید که تمام افعال خدا مطابق حکمت او است و معنایش این است که خداوند باید تمام این کارها را انجام بدهد، اما این کافی نیست تا تمام افعال خدا را وظیفه‌اش بدانیم. آن‌طور که من می‌فهمم برای این که چیزی وظیفه خدا باشد، باید خود او آن را بر عهده‌ی خود بگذارد.

**کلیدواژه‌ها:** وظیفه، وظیفه اخلاقی، توحید، خداشناسی، محمد عبدالله درّاز، عبدالرزاق لاهیجی، کانت